

زنی در مصر

نویسنده: جهان‌آبادت

مترجم: مریم بیات

ویراستار: محمدرضا جعفری

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران - ۱۳۹۷

زنی از مصر

ترجمه مریم بیات

A woman of Egypt از

Jehan Sadat

Simon and Scuster, New York, 1987

فرهنگ‌نشرنو تهران، خیابان میرعماد، خیابان سیزدهم، شمارهٔ سیزده
تلفن ۸۸۷۴۰۹۹۱

چاپ اول ۱۳۹۷

شمارگان ۱۱۰۰

روفچینی مرضیه جمالی آشتیانی، سینا آقاجانی

روفچینی نمایه سید امیر منظورالاجداد

نمایه یاسر عزآباد

طرا جلد پارسوا باشی

توگراف توگراف

غزال

چاپ بهمر سراج

این حقوقي محقق است. تکثیر و انتشار این اثر به فارسی به هر صورت (رایسی، فتوکپی، ضبط الکترونیکی و ذخیره در سیستم‌ها بازیابی و پخش) بدون دریافت مجوز کتبی و قبلی از ناشر ممنوع است.

تهران: فرهنگ نشر ۱۳۹۵

مشخصات ظاهری ۶۱۶ ص.

شابک ۹۷۸-۶۰۰-۸۵۴۷-۵۳-۲

وضعیت فهرست‌نویسی فیپا

موضوع سادات جهان، ۱۹۳۳ - م -- سرگذشته مه رفای جمهور --

مصر -- همسران

شناسهٔ افزوده بیات، مریم، مترجم

رده‌بندی کنگره ۱۳۹۵ آ/س/۷/۸۲۸ DT1۰

رده‌بندی دیویی ۹۶۲/۵۵۴۰۹۲۴

شمارهٔ کتابشناسی ملی ۳۲۰۱۸۰۱

مرکز پخش آسیم

تلفن و دورنگار ۸۸۷۴۰۹۹۲-۵

فروشگاه اینترنتی www.nashrenow.com

قیمت ۷۲۰۰۰ تومان

پیش‌گفتاری توجیهی؟ نه! انتقادی!!

به قلم پروفسور سید امیر حسن امین
ا. تاد اسبق صاحب کرسی حقوق دانشگاه
سئو کالیدونیان، انگلستان

این کتاب خواندنی، جذاب، پرمحتوی (و گاهی، راحته!)، زندگی‌نامه‌ی عمومی و کارنامه‌ی سیاسی انور سادات رئیس‌جمهور (المرحوم) و بالاخره به قتل رسیده! کشور مسلمان مصر است که مترجم توانا و خنجره‌ی نام‌آشنا، مریم بیات (از بهترین مترجمان هم‌روزگار کشورمان) آن را به زبان انگلیسی ترجمه کرده است. این کتاب به‌رغم در بر داشتن بعضی مطالب که مقبول نیست، برای دیگران اهل علم و تاریخ نیست، از کتاب‌هایی است که حتماً به یک بار خواندن می‌ارزد.

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران

گفته‌آید در حدیث دیگران

انور سادات، دوستان زیادی در جامعه‌ی مصر نداشت، اما نزد انبوهی، مخصوصاً پس از صلح کمپ دیوید، چندان منفور بود که بعضی از مفتیان مسلمان

فتوای قتل او را صادر کردند و سرانجام هم به قتل رسید. این کتاب تألیف نیست، ترجمه است و از نگاهی دیگر به مسائل می‌نگرد.

وظیفه‌ی مترجم، امانت‌داری کامل است. بنابراین حتی اگر مترجم با متن موافق نباشد، باز هم نباید در نوشتار اصلی دستکاری، دخل و تصرف یا اعمال سلیقه کند. حداکثر کاری که مترجم می‌تواند بکند این است که جدای از متن، در حاشیه یا مقدمه، حقیقت را تبیین کند. برای این که این مفهوم برای مخاطب هم‌بسمند (و نیز مترجمان تازه‌کار!) بهتر جا بیفتد، به حکم تلک الامثال نصر بها للناس لعالم ینکین (قرآن مجید، سوره‌ی ۳۹، آیه‌ی ۲۷) - به عنوان حقوق‌دان، مثالی می‌آورم.

فرض کنید یک پرونده‌ی حقوقی یا کیفری، متن یک سند مجعول و سراپا دروغ یا متن یک شکایت بی‌اساس و تهمت و بهتان، به خط و امضای یک مجرم با سابقه یا جعال حرفه‌ای، مورد استنشاکی پرونده قرار گرفته است و حالا این متن باید برای رسیدگی در دادگاه و احصای صلاحت به وسیله‌ی مترجم رسمی دادگستری از زبان مبدأ به زبان مقصد ترجمه شود. آیا مترجم حق دخالت و تصرف در متن را دارد؟ پاسخ منفی است؛ زیرا ترجمه‌ی راستین همان متن مجعول، دروغین یا اهانت‌آمیز است که برای اثبات جرم جاعل آن سند یا واردکننده‌ی تهمت، واجب و لازم است. این مثال را از این جهت آوردم که بر ضرورت امانت‌داری مترجم تأکید کنم.

حال اگر متن ترجمه‌شده برای استفاده‌ی عموم منتشر شود، باز خرد جمعی حکم می‌کند که توضیحات کافی و شافی قبل یا بعد از متن ترجمه‌شده (نه در متن) آن هم نه بالضروره به وسیله‌ی مترجم، بلکه به وسیله‌ی وکیل شاکی، سعی‌العموم در مقابل مطالب خلاف واقع یا شبهه‌ناک از باب هشدار به خوانندگان داده شود تا اگر خواننده‌یی خود به مرتبه‌ی استنباط و اجتهاد و داوری مستقل در باب حق و باطل نرسیده است، با اعتماد بی‌جا به متن ترجمه‌شده گمراه نشود و در چاه اشتباه نیفتد. چنین است که نه از امروز و دیروز، بلکه در سنت و آداب دیرپای قدمایی و اسلاف صالح ما نیز، هرگاه و هرکجا، متنی اعم از ترجمه و تألیف مطرح بوده

است که داده‌ها یا داوری‌های نویسنده‌ی اصلی با واقعیت‌ها یا با اجتهاد، عقاید، انظار، سلايق و علايق مترجم یا محشی یا ناشر یا مخاطب سازگاری ندارد، در رد و نقض یا توضیح اختلاف نظر یا شرح و تفسیر آن متن مطالبی بر قلم آورند و به عنوان شارح، محشی، تعلیقه‌نویس یا تهافه‌نویس در قالب پانوشت، یادداشت، حاشیه، تعلیقه، مقدمه، مؤخره، شرح و تفسیر یا نقد و نقض، سخنان خود را مستقیماً از متن مؤلف یا مصنف باز نویسند.

در ترجمه‌ی کتاب حاضر، نوشتن پانوشت و زدن حاشیه از سوی مترجم یا ناشر به دلایل اختیار کتاب و تعدّد موارد، به هیچ روی مناسب نبود و بلکه فرع زاید بر اصل می‌نمود. بنابراین تصمیم گرفته شد که کتاب با مقدمه‌ی عام به قلم داوری بی‌غرض و منصف منتشر شود. چون قرعه‌ی این فال به نام این بنده افتاد، دیدم که اگر بخواهم اختلاف نظرهای یک ایرانی کتاب‌خوان یا یک مسلمان باایمان را با نویسنده‌ی این کتاب در همه‌ی موارد، صفحه به صفحه، با دادن ارجاع به منابع تاریخ معاصر ربنویسم، این مقدمه خود کتابی دراز بلکه به قول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ خواهد شد؛ لذا تنها دو موضوع را محور این مقدمه قرار دادم:

الف. تأکید اکید بر این اصل اصیل که بهترین ترجمه، آن است که به متن اصلی وفادار باشد و امانت‌دارانه - بی‌دخل و تصرف - عین گزاره‌ها و داده‌های مؤلف و مصنف اصلی را به خوانندگان و مخاطبان زبان مقصد، منتقل کند. این بحث را پیش از این در صفحه‌های پیشین تبیین کردم و نیازی به تکرار و تاکید ندارد که مترجم خوب هم‌روزگار ما، مریم بیات، در ترجمه‌ی این کتاب برای خواننده‌ی جز ترجمه بر عهده نگرفته است و امانت‌دارانه با متن برخورد کرده است.

هر کس که ز شهر آشنایی ست

داند که متاع ما کجایی ست

من خود به عنوان کسی که زحمت کار ترجمه را کشیده است و هم «تأملات نابهنگام» نیچه، فیلسوف بزرگ آلمانی، را به فارسی و هم متون متعددی را از فارسی به انگلیسی ترجمه کرده است، تصدیق می‌کنم که انجام یک ترجمه‌ی

امانتدارانه به مراتب سخت‌تر از ده تألیف و تصنیف مستقل است. در تألیف و تصنیف، انسان آزاد و مختار است که هر وقت به مشکل می‌خورد، آن رشته و آن بخش را رها کند و چیزی دیگر جایگزین کند. در ترجمه، چنین کاری برای یک مترجم امین و صادق، ممکن نیست. دست مترجم بسته است و باید هرچه در متن اصلی آمده است، به تمام بگوید و چیزی جز آن نگوید. این است که ترجمه‌های خوب در انتقال فرهنگ‌ها نقشی دارند که تألیف‌های تکراری و نشخواری به گرد آنها نمی‌رسانند. متاع دام هر صیاد (شیاد؟) نیست.

ب. ۱- تلافی، اختلاف عقیده و اختلاف رویکرد و داوری بین افراد و جوامع در امر واحد و موضوع مابین، یک واقعیت کتمان‌نکردنی است. شخص واحد و شخصیت معین از رنگ ملی و فرق و اشخاص متفاوت، تفاوت می‌کند. همان فرد، در نگاه جمعی مغرب و در نگاه جمعی دیگر منفور است. اسکندر مقدونی در غرب بزرگ‌ترین فاتح نیای ایران، در اسکندرنامه‌های ایرانی پادشاهی آرمانی و در بعضی متون اسلامی (نظیر سیره النبی) اشتباه و التباس با ذوالقرنین مذکور در قرآن) شخصیتی پیامبرگونه و نبوی اما در متون زرتشتی (به دلیل سوزاندن اوستا) «گجسته» (گناهکار/ جنایتکار) است. تیمور لنگ در ایران، یک مهاجم خونخوار است، اما گور او برای دیگران قرن‌ها مزار محترم بود. به شاه عباس صفوی در گرجستان و نادرشاه افشار در هند، همان نگاه می‌شود که ما در ایران نسبت به چنگیز و تیمور داریم. نگاه‌ها به انور سادات هم می‌تواند به همین نسبت متفاوت باشد.

هیچ نویسنده و شاعری از هر نژاد و مذهب و مکتبی، نمی‌تواند به تمام شمال (ولو ناخودآگاه) بی‌طرف بماند. همین که یک تاریخ‌نگار، نویسنده یا شاعر، موضوع خاص یا شخصیت معینی را سوزی پژوهش و نگارش یا سرایش خود قرار می‌دهد، از نگاه روانشناسانه و روانکاوانه معلول عللی پنهان است که در تحلیل نهایی با بی‌طرفی کامل سازگار نیست. برای مثال، مورخی که کتابی در باب تاریخ محلی یا دودمانی می‌نویسد و موضوع کتاب خود را روستا، یا شهر، یا استان، یا منطقه یا قوم و عشیره و ایل و تبار یا شخصیت تاریخی اعم از شاه، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر،

امیر، وزیر، مدیر، سردار و سرلشکر مورد علاقه‌ی خود قرار می‌دهد، بند بی‌طرفی را به آب داده است. او به سائقه‌ی علاقه به زادگاه یا خاستگاه خود و خانواده یا خویشاوندان نسبی و سببی‌اش چنین انتخابی کرده است و گرنه در انتخاب موضوع تحقیق، اولویت با هزاران موضوع دیگر و فراتر از زندگی‌نامه‌ی کسی همچون انور سادات است.

ناره پس از انتخاب موضوع و گزینش شخصیتی که سوژه‌ی کتاب است، نگاه نویسنده و ذهنیت او به موضوع، گزینش نوع و نحوه‌ی داده‌ها، گردآوری اطلاعات، ارجاع به منابع، شیوه‌ی تدوین مباحث، چگونگی ارائه‌ی مطالب، روش تحقیق، لحن کتاب... همه در ماهیت و کیفیت کتاب مؤثر است. کتاب حاضر درباره‌ی انور سادات است. از این کلیت مستثنی نیست. به یقین اگر این چهره‌ی تأثیرگذار مصری در تاریخ میان‌رودان و مرام و مشی سیاسی او به‌ویژه در مسئله‌ی کمپ دیوید به‌وسیله‌ی نویسنده‌ای دیگر «مع الفان» او بررسی می‌شد، مطالب این کتاب و لحن آن، از لونی دیگر بود. سادات قدرناقص است که بگوییم انور سادات در کشور خودش چندان منفور و مبغوض بخدا و قابل توجه از شهروندان مصر بود که تحت تأثیر عمیق این احساس تنفر، ترور شد و به هلاکت رسید. اشتباه نشود! من در جایگاهی نیستم که درباره‌ی نگاه مردم مسلمان به انور سادات داوری کنم. فقط می‌گویم بسیاری از شهروندان مسلمان مصر به انور سادات، به چشم یک «خائن» نگاه می‌کردند و از آن میان، یک تن آگاهانه و به‌عمد و با اساس اعتقاد و باور اسلامی خود، این «خائن» را به سزای عملش رسانید. ترور انور سادات یک ترور کور یا انتقام شخصی نبود؛ حرکتی برخاسته از مواضع عقیدتی/سیاسی اسلامی و انقلابی درصداً قابل توجیهی از شهروندان آن کشور بود. پس بی‌تردید اگر یکی از همفکران و هم‌اندیشان آمران و مباشران قتل انور سادات در مقام نوشتن زندگی‌سیاسی انور سادات برمی‌آمد، با چنین تساهل و تسامحی از صلح انور سادات با اسرائیل زیر چتر سیاست امریکا در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر عبور نمی‌کرد. باید تأکید کنم که فتوای قتل انور سادات را عمر عبدالرحمان (یک روحانی بلندپایه‌ی مصری) صادر کرد! آیا عمر عبدالرحمان هم از انور سادات همین

مطالب را که نویسنده‌ی کتاب حاضر می‌گوید، می‌گفت؟ یا با ارجاع به منابع دیگر و استناد به کتاب‌ها و مقاله‌های کاملاً متفاوت، به نتایج اخلاقی دیگر می‌رسید؟! به دنبال قتل انور سادات، به دستور جانشین و قائم مقام او (حسنی مبارک) نزدیک به ششصد و پنجاه نفر از «اسلام‌گرایان» مصری را که گفته می‌شد در «ترور انور سادات» دست داشته‌اند، دستگیر و بازداشت کردند. من در مقام «سرویت بخش» به «قتل»/ «ترور» انور سادات در پی صدور «فتوای مفتی اهل سنت» نیستم، فقط قصد استناد و استشهاد دارم که بگویم شهروندان مصری هم درباره‌ی کارنامه‌ی انور سادات با نویسنده‌ی این کتاب متفق‌القول نیستند و در صد قابل ملاحظه‌ای از شهروندان مسلمان مصر، تا سرحد مهدورالدم دانستن او به دلیل خیانت به اسلام و مسدود کردن پیشرفت‌ها رفته‌اند.

پس نتیجه می‌گیریم که در جهان اسلام، جهان عرب و حتی کشور مصر، اجماعی در باب «خدمت و خیانت» رهبران سیاسی مختلف از جمله انور سادات وجود ندارد و بنابراین خواننده‌ی همیم این کتاب با مطالب آن باید چنان که همیشه از اهل دانش و بینش سزاوار است، با نوعی احتیاط علمی و شک و تردید منصفانه و بی‌غرضانه برخورد کند و به قول قدما «قرائت نویسنده‌ی این کتاب را که البته سعی او - در مقام یک پژوهنده و وقایع‌نگار - بر تاریخ معاصر مصر - مشکور است، تنها «یک صدا» از جامعه‌ی چندصدایی جهان اسلام، جهان غرب، جهان عرب و البته خود مردم مصر بدانند. در این میان، آنچه این ترجمه است، ترجمه‌ی صحیح و فصیح این کتاب به قلم توانای مترجم خوب کشورمان مریم بیات است که به ما به عنوان خواننده، فرصت می‌دهد تا با دیدگاه‌های نویسنده‌ی این کتاب به تاریخ سیاسی خاورمیانه و نقش خاص مصر در سطح بین‌المللی و منطقه‌ای در سایه‌ی زندگی‌نامه‌ی انور سادات بهتر و بیشتر آشنا شویم.

برای مترجم فرهیخته، ناشر خوب و خوانندگان باتمیز، زندگی آسوده و وقت خوش آرزو می‌کنم.

تهران، الهیه، مرداد ۱۳۹۵

سیدامیرحسن امین